****

[اوقات رواتب 2](#_Toc492966637)

[وقت نماز شب 2](#_Toc492966638)

[ادامه مطلب دوم صاحب عروه (خواندن نماز شب بعد از طلوع فجر) 2](#_Toc492966639)

[مناقشه (وجود روایات مخالف) 2](#_Toc492966640)

[جواب از مناقشه (معارضه روایات مخالف با روایاتی دیگر) 2](#_Toc492966641)

[اشکال در جواب (انقلاب نسبت بین سه طائفه و عدم معارضه) 2](#_Toc492966642)

[طائفه أولی 2](#_Toc492966643)

[طائفه ثانیه 3](#_Toc492966644)

[طائفه ثالثه 4](#_Toc492966645)

[تبیین انقلاب نسبت 5](#_Toc492966646)

[مناقشه مرحوم خویی در انقلاب نسبت (وجود دومعارض برای طائفه ثالثه) 5](#_Toc492966647)

[معارض أول 5](#_Toc492966648)

[جواب 6](#_Toc492966649)

[معارض دوم 6](#_Toc492966650)

[جواب 7](#_Toc492966651)

[مناقشه استاد در انقلاب نسبت 7](#_Toc492966652)

[بررسی رجالی مفضل بن عمر (صاحب توحید مفضل) 8](#_Toc492966653)

**موضوع**: وقت نافله شب /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اوقات رواتب

## وقت نماز شب

### ادامه مطلب دوم صاحب عروه (خواندن نماز شب بعد از طلوع فجر)

بحث در این بود که کسی بعد از طلوع فجر می خواهد ابتدا نماز شب ولو قضاءً بخواند و بعد نماز صبح بخواند. مشهور گفته اند؛ این مکروه است و روایات می گوید ابتدا نماز صبح را بخوان و بعد نماز شب را قضا کن. و صاحب عروه نیز همین را انتخاب کرد.

#### مناقشه (وجود روایات مخالف)

اشکال شد که در برخی روایات مثل صحیحه سلیمان بن خالد، چنین آمده است که «اگر نماز شب نخواندی و هنگام اذان صبح از خواب بیدار شدی ابتدا نماز شب بخوان و بعد نماز صبح را بخوان».

#### جواب از مناقشه (معارضه روایات مخالف با روایاتی دیگر)

و گفته شد که شاید صاحب عروه این روایت را با روایاتی (مثل صحیحه اسماعیل بن جابر و صحیحه سعد بن سعد) که می گوید بعد از طلوع فجر نماز صبح را بخوان، معارض دیده است.

#### اشکال در جواب (انقلاب نسبت بین سه طائفه و عدم معارضه)

ولی مرحوم خویی معارضه را قبول نکرده اند و فرموده اند: سه طائفه از روایات داریم که بین آن ها انقلاب نسبت پیدا می شود؛

##### طائفه أولی

روایاتی است که می گوید نماز شب بعد از نماز صبح اتیان شود.

1- صحیحه اسماعیل بن جابر؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أُوتِرُ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ قَالَ لَا.[[1]](#footnote-1)

2-صحیحه سعد بن سعد؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ- عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي بَيْتِهِ وَ هُوَ يُصَلِّي- وَ هُوَ يَرَى أَنَّ عَلَيْهِ لَيْلًا ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهِ الْآخَرُ مِنَ الْبَابِ- فَقَالَ قَدْ أَصْبَحْتَ هَلْ يُصَلِّي الْوَتْرَ أَمْ لَا أَوْ يُعِيدُ شَيْئاً مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ يُعِيدُ إِنْ صَلَّاهَا مُصْبِحاً.[[2]](#footnote-2)

این دو روایت صحیحه، از طائفه اولی اند که از انجام نماز شب قبل از انجام نماز صبح نهی می کنند.

##### طائفه ثانیه

روایاتی که اتیان به نماز شب را بعد از طلوع فجر و قبل از اتیان به نماز صبح تجویز می کنند.

1-صحیحه عمر بن یزید؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- فَقَالَ صَلِّهَا بَعْدَ الْفَجْرِ- حَتَّى يَكُونَ فِي وَقْتِ تُصَلِّي الْغَدَاةَ فِي آخِرِ وَقْتِهَا- وَ لَا تَعَمَّدْ ذَلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ- وَ قَالَ أَوْتِرْ أَيْضاً بَعْدَ فَرَاغِكَ مِنْهَا.[[3]](#footnote-3)

نماز شب را بعد از طلوع فجر بخوان تا حدّی که نماز صبحت فوت نشود. ولی این کار را هر شب تکرار نکن.

2-صحیحه اسماعیل بن سعد أشعری؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الْوَتْرِ بَعْدَ الصُّبْحِ- قَالَ نَعَمْ قَدْ كَانَ أَبِي رُبَّمَا أَوْتَرَ بَعْدَ مَا انْفَجَرَ الصُّبْحُ.[[4]](#footnote-4)

3-صحیحه جمیل بن درّاج؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الزَّيَّاتِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ- بَعْدَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ- فَقَالَ نَعَمْ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ- فَهُوَ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ.[[5]](#footnote-5)

نکته: مناسب بود مرحوم خویی روایت سوم را ذکر نمی کرد زیرا در روایت ندارد که نماز شب را قبل از نماز صبح بخواند. و جهت سؤال این بوده است که عامه بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، نماز خواندن را ممنوع می دانند و می گویند: «ان الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان» و نیز بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب نماز خواندن را ممنوع می دانند و می گویند؛ «و اذا غربت تغرب بقرنی الشیطان» و این را به عنوان روایت از پیامبر بیان می کردند.

این صحیحه جمیله بن درّاج شاید می گوید که اگر نماز صبح را خواندی و می خواهی نماز شب را قضا کنی، لازم نیست منتظر بمانی تا طلوع شمس شود و در روایت ندارد قبل از اذان صبح بخوان.

شاهد این مطلب این است که می گوید: بعد از نماز عصر نیز تا شب می توانی نماز شب را قضا کنی.«وَ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ فَهُوَ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ» یعنی فتوای عامّه درست نیست. مورد سؤال نماز شب بوده است «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ- بَعْدَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ» و امام راجع به آن سخن گفته‌اند.

ولی دو صحیحه أول به عنوان طائفه ثانیه خوب است.

پس تا به حال دو طائفه ذکر کرد؛ طائفه اولی روایاتی است که از انجام نماز شب بعد از اذان صبح و قبل از خواندن نماز صبح منع کرد و طائفه ثانیه تجویز کرد. نسبت بین این دو طائفه، تباین است و مرحوم خویی فرموده است طائفه ثالثه موجب انقلاب نسبت می شود؛

##### طائفه ثالثه

1- صحیحه سلیمان بن خالد؛ عَنْهُ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا قُمْتُ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرَ وَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ أُصَلِّي الْفَجْرَ قَالَ قُلْتُ أَفْعَلُ أَنَا ذَا قَالَ نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ مِنْكَ عَادَةً[[6]](#footnote-6).

مورد، موردی است که امام علیه السلام فرمود من بعد از اذان صبح از خواب بیدار می شوم و ابتدا نماز شب و وتر و نافله فجر را می خوانم و بعد نماز فجر را می خوانم

2-صحیحه عمر بن یزید نیز مشابه این است؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْمَرْزُبَانِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقُومُ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ- فَإِنْ أَنَا بَدَأْتُ بِالْفَجْرِ صَلَّيْتُهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا- وَ إِنْ بَدَأْتُ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرِ- صَلَّيْتُ الْفَجْرَ فِي وَقْتِ هَؤُلَاءِ- فَقَالَ ابْدَأْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرِ وَ لَا تَجْعَلْ ذَلِكَ عَادَةً.[[7]](#footnote-7)

موقعی بیدار می شوم که اذان صبح شده است: اگر ابتدا نماز صبح را بخوانم نماز صبح در أول وقت می شود ولی اگر نماز شب را بخوانم، نماز صبح در وقتی که آقایان عامه با تأخیر نماز می خوانند، خوانده می شود. که حضرت می فرماید نماز شب را بخوان و بعد نماز صبح را بخوان ولی این کار را عادت خود قرار ندهی و سعی کن نماز شب را در وقت خود بخوانی.

##### تبیین انقلاب نسبت

مرحوم خویی می فرماید؛ این طائفه ثالثه در خصوص کسی که خواب بماند و بعد از اذان صبح بیدار شود أمر به تقدیم نماز شب کرد. این طائفه از طائفه أول که از نماز شب قبل از نماز صبح نهی می کرد أخص مطلق است. و جمع عرفی اقتضا می کند که مطلق را بر مقیّد حمل کنیم و می گوییم طائفه أول که منع می کرد برای کسی است که قبل از اذان صبح بیدار بوده است ولی اگر خواب بوده است أمر به تقدیم نماز شب بر نماز صبح دارد و نهی ندارد.

مرحوم خویی می فرماید ما انقلاب نسبت را قبول داریم و در اصول نیز بیان کرده ایم؛

اگر سه خطاب بیاید؛ «اکرم العالم، لاتکرم العالم، اکرم العالم العادل»؛ دو خطاب أول متباین اند ولی خطاب سوم أخص مطلق از خطاب دوم است و آن را تخصیص می زند و نتیجه این می شود که؛ لاتکرم العالم الفاسق و حال این خطاب دوم بعد از حمل بر خصوص عالم فاسق، نسبت به خطاب أول از تباین انقلاب پیدا کرده و أخصّ مطلق می شود. لذا خطاب أول را تقیید زده و موجب حمل آن بر خصوص عالم عادل می شود.

در اینجا هم به همین شکل است و طائفه ثالثه در خصوص کسی که قبل از اذان صبح خواب مانده، خواندن نماز شب قبل از نماز صبح را تجویز بلکه أمر و ترغیب کرده است. لذا مانعه را حمل بر کسی می کنیم که قبل از اذان صبح بیدار بوده است و طائفه مجوّزه را بر کسی که قبل از نماز صبح خواب مانده است حمل می کنیم.

این فرمایش مرحوم خویی که مبتنی بر انقلاب نسبت است: ابتدا اشکالی که خود ایشان مطرح کرده است و بعد جواب داده است را بیان می کنیم و بعد اشکالات دیگر را بیان می کنیم.

###### مناقشه مرحوم خویی در انقلاب نسبت (وجود دومعارض برای طائفه ثالثه)

ایشان فرموده است؛ ربما یقال که این طائفه ثالثه مبتلا به معارض است و معارض آن دو روایت است؛

###### معارض أول

1-صحیحه عبدالله بن سنان؛ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بِنْتِ إِلْيَاسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا قُمْتَ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَابْدَأْ بِالْوَتْرِ- ثُمَّ صَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الرَّكَعَاتِ إِذَا أَصْبَحْتَ.[[8]](#footnote-8)

اگر از خواب بیدار شدی و اذان صبح گفته بودند فقط نماز شفع و وتر را زودتر بخوان و بعد نماز صبح را بخوان و بعد از نماز صبح، هنگامی که هوا روشن شود، قضای نماز شب را بخوان. در حالی که طائفه ثالثه می گفت: کل نماز شب را قبل از نماز صبح بخوان.

جواب

مرحوم خویی جواب داده اند که:

صحیحه سلیمان بن خالد(طائفه ثالثه) با صحیحه عبدالله بن سنان جمع عرفی دارد و ما قائل به تخییر می شویم؛ یعنی کسی که تا اذان صبح خواب مانده است، می تواند نماز شفع و وتر را قبل از نماز صبح بخواند و بعد نماز شب را هنگام روشن شدن هوا قضا کند. و می تواند طبق صحیحه سلیمان بن خالد، کل نماز شب را قبل از نماز صبح بخواند. مثل این که در همان مثال انقلاب نسبت، خطاب چهارمی داشته باشیم که بگوید: اکرم العالم العادل أو أعطه درهماً (یا أو تصدّق علی الفقیر) که حمل بر تخییر می شود و جلوی انقلاب نسبت را نمی گیرد. بله اگر بین خطاب سوم و خطاب دیگر تعارض مستقر بود تساقط می کند ولی اگر بین خطاب سوم و خطاب دیگر غیر مستقر بود و جمع عرفی داشتند مشکلی پیش نمی آید.

###### معارض دوم

2-روایت مفضل بن عمر؛ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقُومُ وَ أَنَا أَشُكُّ فِي الْفَجْرِ- فَقَالَ صَلِّ عَلَى شَكِّكَ- فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَوْتِرْ وَ صَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ- وَ إِذَا أَنْتَ قُمْتَ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ- وَ لَا تُصَلِّ غَيْرَهَا فَإِذَا فَرَغْتَ فَاقْضِ مَا فَاتَكَ- وَ لَا يَكُونُ هَذَا عَادَةً- وَ إِيَّاكَ أَنْ تُطْلِعَ عَلَى هَذَا أَهْلَكَ- فَيُصَلُّونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يُصَلُّونَ بِاللَّيْلِ.[[9]](#footnote-9)

یعنی وقتی بیدار شدی و دیدی اذان صبح را گفته اند نماز صبح را بخوان و مبادا نماز شب را الآن قضا کنی. وقتی نماز صبح را خواندی نماز شب را قضا کن ولی عادت به خواب ماندن تا اذان صبح هم نکن. و به زن و بچه ات هم نگو که خواب ماندم و نماز شب را قضا کردم که باعث می شود آن ها هم نماز شب نخوانند. (می گویند بابای ما بعد از این همه درس و بحث و خدا و پیغمبر و سهم امام خوردن نماز شبش این گونه قضا می شود دیگر حساب ما پاک است. دروغ نگو ولی لازم نیست هر حرف راستی را بزنی.انسان وقتی این روایات را می بیند واقعاً غصّه اش می شود که این روایات چه می گوید و ما در چه شرایطی هستیم.)

جواب

مرحوم خویی می فرماید انصافاً دلالت این روایت با صحیحه سلیمان بن خالد معارض است ولی در سند مشکل داریم و مفضل بن عمر را قبول نداریم. و جالب این است که مفضل بن عمر که صاحب کتاب توحید مفضل است را در معجم الرجال توثیق می کند. ولی در این بحث گفته است ما مفضل را قبول نداریم؛

زیرا هر چند شیخ مفید توثیق می کند و می گوید از شیوخ أصحاب امام صادق علیه السلام بود: «کان من خاصته و بطانته و ثقاته» ولی این توثیق شیخ مفید با تضعیف نجاشی معارض است: « مفضل بن عمر أبو عبد الله و قيل أبو محمد الجعفي كوفي فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعبأ به. و قيل إنه كان خطابيا[[10]](#footnote-10)» و ابن غضائری نیز او را تضعیف کرده است: «المفضل بن عمر الجعفي أبو عبد الله: ضعيف متهافت مرتفع القول خطابي. و قد زيد عليه شي‏ء كثير و حمل الغلاة في حديثه حملا عظيما. و لا يجوز أن يكتب حديثه[[11]](#footnote-11)».

و لذا ایشان فرموده است؛ وثاقت مفضل ثابت نیست بلکه تضعیف نجاشی را بیشتر قبول داریم زیرا نجاشی أهل تناقض گویی نیست ولی شیخ مفید تناقض گویی دارد نه در خصوص مفضل بلکه در موارد دیگر مثل محمد بن سنان: که در کتاب ارشاد می گوید «کان من خاصة الامام الرضا و ثقاته و بطانته» ولی در رساله عددیه می گوید «مطعون جدا لایعمل بروایته». و بر فرض ترجیحی نداشته باشد تعارض و تساقط می کنند.

ولی با توثیق مفضل بن عمر در معجم الرجال که بعد از این بحث ها نوشته شده است نتیجه بحث عوض می شود و طائفه ثالثه مبتلا به معارض می شود.

###### مناقشه استاد در انقلاب نسبت

قبل از این که کلام مرحوم خویی راجع به مفضل بن عمر در معجم بیان کنیم و حال مفضل را بررسی کنیم، این بحث فقهی را تکمیل کنم؛

ما کلام ایشان در معجم را بعید نمی دانیم که مفضل بن عمر ثقه باشد که در نتیجه طائفه ثالثه مبتلا به معارض می شود و انقلاب نسبت به هم می خورد. ولی اگر نتیجه ای که مرحوم خویی گرفته اند صحیح باشد و انقلاب نسبت معارض نداشته باشد؛

أولاً: این نکته را باید توجه کرد که انقلاب نسبت نباید موجب حمل بر فرد نادر شود. طائفه ای که می گوید نماز شب را بعد از اذان صبح نخوان را مختص موردی کردید که بیدار بوده است و نماز شب را نخوانده است در حالی که عرفی نیست کسی بخواهد نماز شب را بخواند و أهل نماز شب باشد به گونه ای که حتّی بخواهد نماز شب را بعد از اذان صبح قضا کند و بیدار هم بوده باشد ولی نماز شب را نخوانده باشد. حمل مطلق بر این فرض، حمل بر فرد نادر است.

و ثانیاً: این تفصیل بین کسی که قبل از اذان صبح بیدار شده است و به خاطر عذری نماز شب نخوانده است و بین کسی که موقع اذان صبح از خواب بیدار شده است، نه مُفتی به است و نه عرفی است.

لذا تعارض میان این سه دسته از روایات مستقرّ است و مقتضای عام فوقانی که می گوید: «لاتطوّع فی وقت الفریضه» این است که نماز شب بعد از اذن صبح مکروه است و نمی گوییم نامشروع است بلکه أفضل این است که ابتدا نماز صبح بخواند و سپس نماز شب را قضا کند.

##### بررسی رجالی مفضل بن عمر (صاحب توحید مفضل)

أما راجع به مفضل بن عمر که بحث مهمی است و روایاتی در فقه دارد که مورد بحث است.

مرحوم خویی فرموده است که توثیقات و تضعیفات راجع به مفضل معارض اند ولی روایاتی راجع به مدح مفضل داریم که بلیغ است و از این روایات نمی شود گذشت؛

1-روایت موسی بن بکر؛ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ: لَمَّا أَتَاهُ مَوْتُ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ الْوَالِدُ بَعْدَ الْوَالِدِ، أَمَا إِنَّهُ قَدِ اسْتَرَاحَ.[[12]](#footnote-12)

امام کاظم علیه السلام بعد از این که موت مفضل را شنیدند فرمودند برای من مثل پدر بود.

2-روایت بشیر دهّان؛ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَسِيرَ الدَّهَّانِ، قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ الثَّقَفِيِّ، مَا تَقُولُ فِي الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ فِيهِ، لَوْ رَأَيْتُ فِي عُنُقِهِ صَلِيباً وَ فِي وَسَطِهِ كُسْتِيجاً لَعَلِمْتُ عَلَى أَنَّهُ عَلَى‌ الْحَقِّ، بَعْدَ مَا سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِيهِ مَا تَقُولُ، قَالَ، رَحِمَهُ اللَّهُ لَكِنْ حُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ وَ عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ أَتَيَانِي فَشَتَمَاهُ عِنْدِي، فَقُلْتُ لَهُمَا لَا تَفْعَلَا فَإِنِّي أَهْوَاهُ، فَلَمْ يَقْبَلَا فَسَأَلْتُهُمَا وَ أَخْبَرْتُهُمَا أَنَّ الْكَفَّ عَنْهُ حَاجَتِي! فَلَمْ يَفْعَلَا، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا، أَمَا إِنِّي لَوْ كَرُمْتُ عَلَيْهِمَا لَكَرُمَ عَلَيْهِمَا مَنْ يَكْرُمُ عَلَيَّ، وَ لَقَدْ كَانَ كُثَيِّرُ عَزَّةَ فِي مَوَدَّتِهِ لَهَا أَصْدَقَ مِنْهُمَا فِي مَوَدَّتِهِمَا لِي، حَيْثُ يَقُولُ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لَقَدْ عَلِمَتْ بِالْغَيْبِ أَنِّي أَخُونُهَا  |  | إِذَا هُوَ لَمْ يُكْرِمْ عَلَيَّ كَرِيمَهَا  |

أَمَا إِنِّي لَوْ كَرُمْتُ عَلَيْهِمَا لَكَرُمَ عَلَيْهِمَا مَنْ يَكْرُمُ عَلَيَّ.[[13]](#footnote-13)

آقای محمد بن کثیر راجع به مفضل چه می گویی. گفت اگر صلیب هم به گردنش آویزان کند می دانم منحرف نشده است بعد از این تعریفهای شما از او. حضرت فرمود رحمه الله. بعد فرمود ولی این دو نفر پیش من آمدند و از او بدگویی کردند. به آنها گفتم به مفضل بن عمر توهین نکنید. من او را دوست دارم. از آنها خواهش کردم و گفتم تقاضا می کنم راجع به مفضل چیزی نگویید ولی قبول نکردند. و خدا نیامرزد این دو نفر را که از مفضل بدگویی می کردند.

روایاتی دیگر نیز در جلالت مفضل وجود دارد.

البته روایاتی نیز در ذمّ مفضل وجود دارد ولی مرحوم خویی روایات مادحه را ترجیح می دهند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص259، أبواب مواقیت، باب46، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/259/%D8%A7%D9%88%D8%AA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص259، أبواب مواقیت، باب46، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/259/%D8%A3%D8%B5%D8%A8%D8%AD%D8%AA) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص261، أبواب مواقیت، باب48، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/261/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص261، أبواب مواقیت، باب48، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/261/%D8%A7%D9%88%D8%AA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص273، أبواب مواقیت، باب53، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/273/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B5%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام، ج‌2، ص: 339‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص262، أبواب مواقیت، باب48، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/262/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%AC%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص259، أبواب مواقیت، باب46، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/259/%D9%82%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص262، أبواب مواقیت، باب48، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/262/%D9%81%DB%8C%D8%B5%D9%84%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-9)
10. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج0، ص417.](http://lib.eshia.ir/14028/0/417/%D9%81%D8%A7%D8%B3%D8%AF%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8) [↑](#footnote-ref-10)
11. ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 87 [↑](#footnote-ref-11)
12. رجال الكشي، ص: 321‌ [↑](#footnote-ref-12)
13. رجال الكشي، ص: 321‌ [↑](#footnote-ref-13)